

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

استدلال صاحب جواهر(ره) بر بطلان تعلیق

تا اینجا تقریباً همه یا امّهات مطالبی که در باب تعلیق در کلمات فقهاء آمده بود را بیان کردیم. فقط استدلال صاحب جواهر(ره) باقی مانده است. مرحوم صاحب جواهر(ره) در جواهر، ج 23، ص 198 يك دليلی برای بطلان تعلیق آورده‌اند. ایشان می‌فرماید ما وقتی به دلیل «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)»؛ دلیلی که عقد را سبب قرار داده مراجعه می‌کنیم، يك ظاهري را از آن استفاده می‌کنیم، و آن ظاهر این است که مسبب باید حین تحقق السبب موجود باشد. ظاهر «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» ترتب مسبب بر سبب در حین تحقق سبب است. ترتب اثر بر مؤثر است. بنابراین اگر متعاقدين يك شرطي قرار دهند و با این شرط بخواهند اثر عقد را مؤخر از عقد قرار دهند، این بر خلاف ظاهر «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» است. این خلاصه دلیل صاحب جواهر(ره) است.

نقد اول شیخ(ره) بر صاحب جواهر(ره) و جواب از آن

مرحوم شیخ(ره) در مکاسب شش اشکال بر ایشان وارد کرده‌اند. اشکال اول این است که ادله صحت معاملات، منحصر به «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» نیست. «[أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ](#)» □ «[تِجَارَةٌ عَنْ تَرَاضٍ](#)» □ «[النَّاسُ مَسْلُطُونَ عَلَى أَمْوَالِهِمْ](#)» هم هست. گویا مرحوم شیخ(ره) از کلام صاحب جواهر(ره) استفاده کرده‌اند که صاحب جواهر(ره) می‌خواهد این ادعا را فقط در جایی که پای عقد در کار است مطرح کند و لفظ «عقد» هم در کلام صاحب جواهر(ره) آمده است. اما اگر ما مجموع کلام صاحب جواهر(ره) ملاحظه کنیم، ایشان این ادعا را فقط در خصوص «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» ندارد، بلکه این ادعا را در هر چیزی که سبب برای يك معامله‌ای است؛ عقد، بیع، تجارت، حتی فرض کنید در آن روایاتی که می‌گوید «[الصلح جائز](#)» هم جریان دارد. صاحب جواهر(ره) می‌خواهد بگوید ما از مجموع ادله‌ای که سببیت این عقود را امضاء کرده، استظهار می‌کنیم که مسبب باید بر سبب مترتب شود و متأخر از آن نباشد. لذا این اشکال اول مرحوم شیخ(ره) وارد نیست.

اشکال دوم شیخ(ره) و جواب از آن

در اشکال دوم شیخ(ره) می‌فرماید: «[العقد سبب لوقوع مدلوله فيجب الوفاء به علي طبق مدلوله](#)»؛ ما قبول داریم عقد سبب برای وقوع مدلولش است، وفاء به عقد بر طبق مدلولش واجب است. مدلولش اگر منجز است؛ منجز، و اگر هم معلق است؛ معلق. مرحوم شیخ(ره) در ادامه این اشکال دوم می‌فرماید جناب صاحب جواهر(ره)! بین «[أَوْفُوا بِالْعُقُودِ](#)» و «[أوفوا بالعهود](#)» فرقی وجود ندارد. در «عهود» شما چکار می‌کنید؟ در «عهود» می‌گویید اگر يك عهدي منجز بود؛ منجزاً، و اگر معلق بود؛ معلقاً.

«أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» هم همینطور است. پس خلاصه اشکال دوم این است که «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یعنی شما بر طبق مدلول عقد، عمل کنید. اگر مدلول عقد منجز بود؛ منجز، و اگر مدلولش معلق بود؛ معلق است. به نظر ما این اشکال دوم هم بر صاحب جواهر(ره) وارد نیست. زیرا مدعای صاحب جواهر(ره) چیزی غیر از مدلول عقد است. صاحب جواهر(ره) کاری به مدلول عقد ندارد، بلکه کار به سببیت دارد. می‌گوید شارع، عقد را که سبب قرار داده، ظهورش در این است که باید مسبب، حین تحقق السبب باشد. به مدلول لفظی عقد، کاری ندارد تا بگوییم اگر مدلول لفظی معلق بود؛ معلق، و اگر منجز بود؛ منجز. پس این اشکال دوم هم قابل مناقشه است.

اشکال سوم شیخ(ره) و جواب از آن

در اشکال سوم خود شیخ(ره) می‌فرماید مراد شما از مسبب چیست؟ اگر مراد شما از مسبب، «مدلول لفظی عقد» است، «فعدم تخلفه عن انشاء العقد من البديهيات التي لا يعقل خلافها»؛ عدم تخلف مدلول از دالّ، این يك امر روشنی است. اصلاً نمی‌شود که مدلول، جدای از دالّ باشد. اگر مرادتان از مسبب، مدلول است که اشکالش همین است، یعنی برای انسان ممکن نیست. نه اینکه بگوییم امکان دارد اما شخص آن را جدا کرده است. اما اگر مراد شما از مسبب؛ آن «اثر شرعی» است، که شارع می‌خواهد ملکیت را در اینجا بار کند، همینجا ما با شما اختلاف داریم، که چه کسی گفته اثر بیع؛ ملکیت منجز است؛ اگر مسلم باشد که اثر البیع؛ الملكية المنجزة، تا بیع آمد، باید ملکیت منجز بیاید. اما ما می‌گوییم اثر البیع، مطلق الملكية است، ملکیت مطلق؛ یعنی چه ملکیت معلق و چه ملکیت منجز.

خلاصه اشکال سوم این شد که اگر ما گفتیم مراد از سبب؛ «مدلول عقد» است که تخلف امکان ندارد؛ بین دالّ و مدلول اصلاً نمی‌شود جدایی باشد. اگر مراد از مسبب؛ آن «اثر شرعی» است، که ملکیت است، آن ملکیت، فقط منجز نیست، مطلق ملکیت است. همان جوابی که در اشکال دوم به شیخ(ره) دادیم اینجا هم می‌آید. صاحب جواهر(ره) می‌گوید شارع در این دلیل امضاء، می‌گوید تا سبب آمد باید مسبب بیاید. اصلاً امضائش این چنین است. می‌گوید «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، مخصوصاً با کلمه «وفي» آن جایی که عقد، يك عقد معلق باشد، عقد الآن آمده است، «وفي» هنوز معنا ندارد، چون معلق‌علیه هنوز نیامده است. شارع با «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌خواهد بگوید تا عقد آمد، وفا به آن واجب است، یعنی مسبب باید آن موقع آمده باشد. و شاید بگوییم این سبب شده که صاحب جواهر(ره) بین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و بین ادلة دیگر فرق بگذارد. یکوقت می‌گوییم صاحب جواهر(ره) فقط می‌گوید عقد، سبب است، تا سبب آمد، باید مسبب بیاید. اینجا همان اشکال اول شیخ(ره) می‌آید، که بیع هم سبب است.

«الناس مسلطون علي أموالهم»؛ حدیث سلطنت هم می‌آید سببیت را درست می‌کند. «تجارة عن تراضي» هم سببیت را درست می‌کند. اگر بگوییم نه، صاحب جواهر(ره) کاری به عقد من حیث هو عقد ندارد، فارق بین «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و أدلة دیگر این است که شارع می‌گوید من کاری به این کارها ندارم، تا عقد آمد، باید وفا کنیم. وفای به عقد، ظهور در این دارد که مسبب باید بر سبب مترتب شود. این دو احتمال در کلام صاحب جواهر(ره) هم وجود دارد؛ بگوییم ایشان می‌خواهد بگوید که اگر عقد آمد، وفا کن؛ وفایش ظهور در این دارد که مسبب همین الآن باشد. اما اگر مسبب، معلق بر يك شرطی شده باشد، عقد الآن می‌آید، اما وفای به آن معنایی ندارد.

اگر اینطور گفتیم، می‌گوییم جناب شیخ(ره)! صاحب جواهر(ره) می‌گوید وجوب وفا به عقد، شارع می‌گوید من ملکیت را بر این عقد بیع مترتب می‌کنم به شرط اینکه همین الآن وفاء کنید. وفا به عقد یعنی همین الآن باید مسبب بیاید. اگر شما بخواهید با يك شرطی، مسبب را برای ده روز دیگر قرار دهید، بگویید بیع الآن است اما ملکیت برای ده روز دیگر، این بر خلاف وجوب وفا به عقد است، و دیگر وفای به عقد معنا ندارد. یعنی حین العقد. پس صاحب جواهر(ره) نمی‌خواهد روی خود کلمه عقد تکیه کند، بلکه «وفاء به عقد حین العقد» مراد اوست. اگر اینها را کنار هم بگذاریم، اگر از «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ»، وفای به عقد حین العقد را استظهار کردیم، این به معنای ترتب مسبب بر سبب است. این بدین معناست که بین مسبب و سبب نباید جدایی بیفتد و ظاهرش

این است. لذا این اشکال سوم هم اشکال واردی نیست.

اشکال چهارم شیخ(ره) و جواب از آن

در این اشکال، شیخ(ره) فرموده است که این حرف صاحب جواهر(ره) در همه تعلیق‌ها نمی‌آید. اگر بایع بگوید «**بِعْثُكَ إِنْ شِئْتُ**» یا «**إِنْ قَبِلْتُ**»؛ مشتری هم بلافاصله بگوید «**قَبِلْتُ**»، اینجا تخلف اثر از عقد لازم نمی‌آید. تخلف مسبب از سبب لازم نمی‌آید. چون تا گفت «**قَبِلْتُ**»، عقد تمام شده و مسبب هم آمده است. پس این دلیل شما همه جا جریان ندارد. این هم قابل جواب است. جوابش این است که بالاخره در جایی که تخلف می‌آید چطور؟ آنها را باید شما حل کنید. حالا در همه جا نمی‌آید. ولی حرف اساسی صاحب جواهر(ره) این است که در بعضی از موارد تعلیق، یا در بسیاری از موارد، تخلف مسبب از سبب می‌شود.

اشکال پنجم شیخ(ره) و جواب از آن

در اشکال پنجم شیخ(ره) می‌فرمایند این کلام شما «**لَا يَجْرِي فِي الشَّرْطِ الْمَشْكُوكِ الْمَحَقَّقِ فِي الْحَالِ**»؛ یک شرطی که خود متعاقبین شک دارند، أمّا واقعاً الآن موجود است. شیخ(ره) می‌فرماید اینجا این عقد می‌شود «**مُرَاعِي لَا مَوْقُوفٍ**». «موقوف» یعنی این شرط در آینده باید محقق شود، اما «مراعی» یعنی مراعاتی بر این بیعی که الآن موجود است. می‌فرماید اینجا دیگر خودش موجود است، اینجا پس تخلف سبب از مسبب نشده است، مسبب به دنبال سبب می‌آید.

اشکال ششم شیخ(ره) و جواب از آن

اشکال آخر شیخ(ره) این است که می‌فرماید «**لَا يَجْرِي فِي غَيْرِ الْبَيْعِ مِنَ الْعُقُودِ الَّتِي يَتَأَخَّرُ مَقْتَضَاهَا عَنْهَا**»؛ در بعضی از عقود، مقتضایش از خود عقود متأخر است، مثل وصیت. در عقد وصیت، موصی الآن وصیت می‌کند، اما ملکیت موصی‌له، بعد از وفات موصی است. موصی‌له الآن که مالک نمی‌شود. به نظر ما گرچه این اشکال اخیر مرحوم شیخ(ره) یک نقضی بر صاحب جواهر(ره) است، یا بعضی از اشکالات دیگر تا حدی بر صاحب جواهر(ره) وارد است، اما بالاخره حتماً به این نکته رسیده‌اید که گاهی اوقات انسان به یک مدعا چندین اشکال می‌کند، اما هنوز آن مدعا فرو نریخته است. باید در اشکال طوری اشکال شود که اصلاً اساس مدعا از بین برود. حالا اینکه بیایم یک مورد نقض کنیم و بگوییم در وصیت شما چه می‌گویید؟ یا در جایی که با «**قَبِلْتُ**» و لو تعلیق هم وجود داشته است مسبب از سبب تأخر پیدا نمی‌کند، اینها اشکال مهمی نیست.

اشکال استاد بر کلام صاحب جواهر(ره)

اشکال مهم در اینجا این است که اساساً مسأله سببیت و مسببیت دست شارع نیست. شارع آمده با «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» □ «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**» □ «**تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ**» إمضاء کرده است. اگر ما اثبات کنیم که شارع در نحوه امضاء تصرف کرده است، یعنی شارع بگوید **أَيُّهَا الْعُقَلَاءُ!** اگر شما الآن یک عقد بخوانید و بخواهید اثر عقد را دو روز دیگر قرار دهید، من این را امضاء نمی‌کنم؛ بلکه عقدی را که اثرش حین العقد باشد امضاء می‌کنم، آیا واقعاً در «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» شارع این کار را کرده است؟ یا «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» همان سبب و مسبب عقلایی است، خود عقلاء هم می‌گویند وفای به عقد لازم است. انصاف این است که شارع در این أدله‌ی

امضائی، تصرفی در خصوصیات سبب و مسبب نکرده است. بله، بعداً می‌آید می‌گوید که «**نهی النبي عن بيع الغرر**»؛ در بیع، نباید غرر باشد، و يك شرط می‌آورد. می‌خواهم این را عرض کنم که این أدله، أدلة الامضاء است. ادله امضاء یعنی همان سبب و مسببتي که شارع در میان عقلاء امضاء کرده است. دیگر در این ادله امضاء تصرفی نکرده است. صاحب جواهر(ره) با خود «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» می‌خواهد بگوید تعلیق باطل است. شارع در آن سبب و مسببیت عقلانی تصرفی نکرده است. شارع نگفته آنها العقلاء! اگر شما سبب را الآن آورید و مسبب را ده روز دیگر، من این را قبول ندارم، سبب و مسبب باید در زمان واحد باشد. دلیل امضاء، دلالتی بر این معنا ندارد. دلیل امضاء همان است که در نزد عقلا است. عقلا هم وفای به عقد را لازم می‌دانند. شارع هم «**أَوْفُوا بِالْعُقُودِ**» را فرموده است، عقلا هم بیع را صحیح می‌دانند. شارع هم می‌گوید «**أَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ**». به نظر ما باید در جواب صاحب جواهر(ره) این را گفت.

نتیجه بررسی ادله بطلان تعلیق و نظر استاد

ملاحظه فرمودید که در این بحث تعلیق، يك دلیل محکم و روشنی که فقیه بتواند بر آن استناد کند، پیدا نکردیم. تمام ادله‌اش مخدوش است. از اجماع گرفته تا ادله عقلی و عقلایی، هیچ دلیل روشنی بر بطلان تعلیق نداریم. گر چه محقق نائینی(ره) فرمود که در عرف، متعارف بین مردم این است که عقودشان عقود منجز است، اما ما عرض کردیم در عرف، در معاملات صغیره و متوسطه همینطور است. وقتی میوه یا جنسی می‌خرند، عقودشان منجز است. اما خیلی از عقودشان هم عقود معلق است! در میان عقلاء، عقود معلق فراوان داریم. می‌گوید من این خانه را به تو فروختم اگر زنم اجازه دهد. ما الآن در بین عرف معاملات معلق فراوان داریم، در زمان ائمه معصومین(ع) هم بوده است. اگر واقعاً تعلیق اشکال داشت، در يك روایت باید يك اشاره‌ای به این معنا شود. ما فقط بخواهیم از استحاله عقلی و اجماع و ... استفاده کنیم نمی‌شود. اجماع را هم ملاحظه کردید که ما تقریباً همه کلمات بزرگان را آوردیم. يك اضطراب و تشویش و اختلاف در کلمات بزرگان وجود دارد که نمی‌شود به آن هم اعتماد کرد و اگر آن اضطراب هم نبود، ممکن است بگوییم این اجماع، اجماع مدرکی و باطل است - و لو ما قائل به آن نیستیم -. بالاخره دلیلی که قابل اعتماد باشد، ما پیدا نکردیم.

آنگاه ببینید، هم امام(ره) و هم محقق خوئی(قده) در بحث استدلالی خود به این نتیجه رسیده‌اند که دلیلی بر اشتراط تنجیز در عقد نداریم. ولی در مقام افتاء، فتوای محقق خوئی(ره) در منهای این است: «**لا يجوز تعليق البيع على أمر غير حاصل حين العقد**»؛ اگر بیع را بر يك چیزی که حين العقد حاصل نیست معلق کنند، «**سواء أعلم حصوله بعد ذلك كما إذا قال: بعثك إذا هل الهلال، أم جهل حصوله كما لو قال: بعثك إذا ولد لي ولد ذكر، و لا على أمر مجهول الحصول حال العقد كما إذا قال: بعثك ان كان اليوم يوم الجمعة، مع جهله بذلك اما مع علمه بذلك فالوجه الجواز**»؛ در تعلیق بر وصف بگوید «**إن كان اليوم يوم الجمعة**» من به تو فروختم، اگر جاهل به این است که امروز، روز جمعه است، معامله باطل است، اگر عالم به این است که امروز، روز جمعه است، معامله صحیح است. اما در تعلیق به يك معلوق علیهی که در حين العقد حاصل نیست، اما در استقبال هست، چه علم به حصولش داشته باشد و چه جهل داشته باشد، می‌فرمایند که در هر دو صورت باطل است. شبیه همین فتوا را امام(ره) در تحریر در مسأله دوازده - که مدتها در آن هستیم - دارند، لکن امام(ره) فقط این «**لا يجوز**» را يك «**علي الاحوط**» به آن اضافه کرده‌اند. «**لا يجوز علي الاحوط تعليق البيع علي شيء غير حاصل حين العقد سواء علم حصوله فيما بعد أم لا ولا علي شيء مجهول الحصول حينه وأما تعليقه علي معلوم الحصول حينه كأن يقول بعثك إن كان اليوم يوم السبت مع العلم به فالاقوي جوازه**». در فتوا مثل محقق خوئی(ره) است، فقط در جایی که محقق خوئی(ره) در شرط نسبت به آینده چه علم و چه جهل فتوا به بطلان دادند، ایشان فرمودند «**علي الاحوط**».

اما در همین کتاب البیع در بحث استدلالی در صفحه 352 می‌فرمایند: «**التحقيق عدم اعتبار التنجيز في المعاملات مطلقا سواء كانت معلقة علي معلوم في الحال أو في الاستقبال أو مجهول كذلك**»، حتی بالاتر «**أو معلوم العدم**»، معلق کرده بر يك شرطي

که علم دارد به اینکه آن شرط حاصل نمی‌شود. مثلاً من می‌دانم برادرم اجازه نمی‌دهد، مع ذلك می‌گویم «بعثك اگر برادرم اجازه داد»، یقین هم دارم که او اجازه نمی‌دهد، حالا چه فی الحال و چه فی الاستقبال، می‌فرمایند تمام اینها صحیح است و تنجیز، معتبر نیست. من می‌خواهم عرض کنم که واقعاً وقتی از نظر استدلال، ما هم به همین نتیجه رسیدیم که دلیلی بر بطلان تعلیق نداریم، شیخ (ره) هم در مکاسب بعد از اینکه تمام ادله را باطل می‌کند، آخرش روی اجماع يك مقداری تکیه می‌کند که ما اجماع را هم مخدوش کردیم. انصاف این است که دلیلی بر بطلان تعلیق نداریم، لذا باید گفت که «عقد معلق نیز مثل عقد منجز صحیح است و اثر بر آن مترتب است». من الآن به يك کسی می‌گویم اگر روز جمعه آمد، من خانه‌ام را فروختم، «بعثك اذا جاء يوم الجمعة».

اینجا عرفاً و عقلاً بیع واقع می‌شود، معلق بر این است که روز جمعه بیاید. این چه اشکالی دارد؟ دیروز هم عرض کردیم؛ و لو برخی از فقها می‌خواهند بین علم و جهل فرق بگذارند، اما ما اینجا فارقی بین علم و جهل مشتری پیدا نکردیم. علم و جهل مشتری نمی‌تواند در مسأله صحت تعلیق و یا بطلان تعلیق فارق باشد. اگر تعلیق مضرّ است، چه عالم به حصولش باشند و چه نباشند، مضرّ است. اگر مضرّ نیست، علم و جهل فرقی نمی‌کند. دلیلی بر فرق بین علم و جهل ما نداریم. در نکاح معلق هم زن به مرد بگوید «زوجتك اگر تو این خانه را ملك من کردی»، اشکالی ندارد، تعلیقش هم درست است. طبق قاعده درست است. حالا همین نتیجه را هم باید گفت. من یکی از سؤالاتی که دارم این است که چرا بین این بزرگان ما این همه تحقیق کرده‌اند بعد به فتوا که می‌رسند، یا «علي الاحوط» اضافه می‌کنند و یا می‌گویند جایز نیست. کاملاً مقابل یکدیگر است. و لو باید در بعضی از امور احتیاط کرد، اما در بعضی از موارد، احتیاط خلاف احتیاج است. این همه عقود معلقی که الآن انجام می‌دهند. در زمان والد ما (ره) شاید صدها استفتاء شد که ما ذیل آن نوشتیم این معامله‌ای که شما کردید چون معلق بوده أصلاً از اساس باطل بوده است. وقتی انسان به این نتیجه می‌رسد که تعلیق مضرّ نیست، چرا صدها معامله‌ای که مردم انجام داده‌اند معلق هم انجام داده‌اند، حکم به بطلان کنیم؟!!!

بحث اخلاقی: استفاده از اوقات فراغت و فرصت تابستان (بخش دوم)

آقایان إن شاء الله در تابستان برای خودتان برنامه داشته باشید. ما باید خداوند را شاکر باشیم که همین امسال پرونده تحصیلی عمر ما بسته شد. نمی‌دانیم که واقعاً چه مقدار از این پرونده و از این زحمات در نامه اعمالمان ثبت شده است. یکی از چیزهایی که در پایان سال برای انسان اضطراب می‌آورد، واقعاً همین است. هر روز آمديم و گفتيم و نوشتيم، مطالعه کردیم، فکر کردیم و بحث کردیم، چه مقدار از اینها را خدا قبول کرد، انسان نمی‌داند.

باید از خداوند استمداد کنیم که اولاً شکر می‌کنیم خدا را که درس و فکر و بحث و گفتن و حضور و ... تمام اینها به عنایت خداوند بوده و از خودش بخواهیم که مبدا اینها همه هبأً منثوراً شده باشد. در گوشه‌ای از نامه اعمال ما ان شاء الله ثبت شده باشد.

انیاً: آقایان برای تابستانشان حتماً برنامه داشته باشند، از تعطیلات استفاده کنید. من تقدیر کنم بعضی از آقایان در سال جاری گاهی از اوقات ما گفتیم تحقیقاتی را بنویسند، انصافاً تحقیقات خوبی نوشتند. اوایل سال آن حدیث «انما يحل الكلام و يحرم الكلام» بود، گروهی از آقایان تحقیق کردند و نوشته‌اش پیش من هست. بعضی از آقایان راجع به «اقله» يك تحقیق مفصلی کردند که همین اواخر به من دادند و من واقعاً خوشحال شدم. در بحث اصول هم چند نفر از آقایان بحث را تلخیص کردند، خودشان در بعضی از آیات مفصل کار کردند و نوشتند و برای من آوردند. اینها خیلی مایه امیدواری است که بالاخره در هر بحثی آقایان این کار را انجام دهند.

در خصوص بحث فقه من تقاضایم این است که الآن همین مسأله‌ای که در تحریر با این بحث‌های مفصلی که ما کردیم، شما در

همین مسأله تعلیقه‌ای بنویسید که همین نظر مبارک امام(ره) درست است یا يك قیدی می‌خواهید بنزید، احوط را احتیاط وجوبی می‌کنید، احتیاط استحبابی می‌کنید، بگویید نه اقوی؛ صحت است، حتماً بنویسید.

مقید باشید در هر مسأله‌ای فرض کنید می‌خواهید با این مسأله تا آخر عمرتان خداحافظی کنید. ما دیگر با مسأله تعلیق و تنجیز تا آخر عمر خداحافظی کردیم و دیگر مجالی نیست که انسان دو مرتبه بیاید يك ماه وقت بگذارد، ادله را دو مرتبه ببیند.

یکی از اشکالاتی که در درسهای خارج ما وجود دارد همین است. به ما طلبه‌ها نمی‌گویند که وقتی استاد درس می‌گوید خودت هم فکر کن و به يك نتیجه‌ای برس. لأقل برای خودت، و نمی‌خواهد به دیگران بگویی. مخصوصاً عرض کردم که عمرها اینقدر کوتاه شده که انسان دیگر امید به اینکه يك سال دیگر موفق باشد، از زندگی ندارد.

لذا بحثها را حتماً به نتیجه برسانید، همین بحث تعلیق و تنجیز که تمام شد يك چند روزی بحث را مرور کنید، ادله را ببینید، ببینید واقعاً چیزی می‌فهمید یا نه؟ اگر يك وقتی واقعاً متوجه نمی‌شوید، نمی‌گویم دوباره بردارید بنویسید، نه صبر کنید. اما اگر دیدی که قدرت فکر دارید و می‌توانید به نتیجه برسید، حتماً این را یادداشت کنید، که محصول کار امسال شما همین چند مسئله باشد. و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله اجمعین.